

آرمان دولت ایده آل تحقق‌ناپذیر است

گفت‌وگو با: مصطفی تاج‌زاده

نامه ش ۵۳ شهریور ۸۵



چکیده: آقای تاج‌زاده در مصاحبه خود با مجله نامه، به دنبال تبیین جایگاه شهروندی در ایران بوده که آن را در دو بُعد عملی و نظری ترسیم می‌نمایند و از سوی دیگر قائل به یک نگاه سوسیالیستی در میان مردم نسبت به دولت وجود دارد که باعث بالا رفتن توقعات مردمی از دولت می‌شود. در نگاه ایشان، علت ضعف حزب اصلاح طلبان در ایران، عدم سازمندی آنان بوده نه شعار و ایجاد توقع.

○ در جریان روند مدرنیته در غرب، روابط جامعه و حاکمیت به تدریج از قدسی بودن به سمت عرفی شدن سوق پیدا می‌کند؛ در چنین فضایی؛ رابطه شاه و رعیتی، جای خود را به رابطه دولت و شهروند می‌دهد. با توجه به این تعریف می‌خواستم بدانم از نظر شما «شهروند» چه جایگاهی در ایران امروز دارد؟

● من معتقدم که از لحاظ نظری، ما نه تنها از مرحله «رعیت» بودن عبور کردیم، بلکه همه ما «شهروند» هستیم. اما به لحاظ عملی با شهروند شدن فاصله بسیاری داریم. این امر نیز به این علت است که شهروند شدن به ابزارها و شرایطی نیاز دارد که ما در جامعه خود، فاقد برخی از آنها هستیم. مردم باید از حقوق شهروندی برخوردار باشند؛ حکومت باید به مردم پاسخگو باشد؛ چرخش قدرت باید مسالمت‌آمیز باشد؛ مجالس قانون‌گذاری تنها نهاد وضع قوانین است و منتقدان، احزاب و مطبوعات باید در چارچوب قانون آزاد باشند.

○ «حقوق شهروندی» در سال‌های اخیر، یکی از گوش‌آشنا‌ترین واژه‌ها در ادبیات سیاسی ما بود؛ در حالی که در تعاریف، «حقوق شهروندی» در کنار «وظایف شهروندی» معنا پیدا می‌کند، شما رابطه بین حقوق و وظایف شهروندی را چه گونه ارزیابی می‌کنید؟

● بدون تردید وقتی «حقوق شهروندی» در دو قرن گذشته در کشورهای اروپایی مطرح شد، پایه پای این بحث از «وظایف» شهروندی نیز سخن به میان می‌آمد. شهروند باید حقوقی داشته باشد تا بتواند وظایف خود را به نحو مثبت و داوطلبانه ادا کند. در ایران این نسبت هنوز برقرار نشده است. به نظر من علت این امر ناآگاهی مردم نیست یا این که مردم متوجه نیستند که اگر حقوقی به دست می‌آورند، باید تکالیفی نیز بر عهده بگیرند؛ به هر حال تحت هر شرایطی مجبور می‌شوند تکالیف خود را انجام دهند. مشکل جامعه ما این است که همیشه به مردم زور گفته شده است؛ من می‌گویم «قانون» اسم مستعار و مشروع سازی «زور» بوده است؛ بنابراین جامعه، قانون‌گریز و مسئولیت‌گریز شده است. این حالت باید درک شود که در دراز مدت با رعایت حقوق شهروندی ممکن است.

با یک مصوبه قانونی یا یک توصیه دینی، نمی‌توان مردم را تشویق به مسئولیت‌پذیری در جامعه کرد. باید این فرهنگ در جامعه جایفتد که حقوق و تکالیف شهروندی در کنار یکدیگر وجود دارد. ولی چون دایم حقوق شهروندی نقض می‌شود، به همان میزان نیز شهروندان با انجام ندادن وظایف خود از مناسبات ظالمانه موجود انتقام می‌گیرند؛ مثلاً اگر بتوانند، مالیات پرداخت نمی‌کنند و به هیچ وجه احساس خجالت و شرمندگی و گناه هم نمی‌کنند؛ چه بسا احساس می‌کنند که اگر مالیات نپردازند، زرنگی و رندی کرده‌اند. البته همین شهروند که مالیات نمی‌پردازد، در طول سال چندین کار خیر انجام می‌دهد!

○ یعنی به نظر شما می‌شود تفکیکی قابل شد بین آن چه به زور «تکلیف» می‌شود و آن چه در قبال برخورداری از «حق» به عنوان «مسئولیت» تعریف می‌شود. با این تعریف، قابل شدن تفکیک بین دو واژه‌ای «تکلیف» و «مسئولیت» در عمل، می‌تواند به پیش بردن این بحث کمک کند. با این دیدگاه که به کلمه «تکلیف» بار معنایی جبری بدهیم و به کلمه «مسئولیت» بار اختیاری.

● نمی‌دانم که تأکید بر جدایی این دو واژه چه قدر می‌تواند مشکل ما را حل کند. وقتی شما واژه «شهروند» را به کار می‌برید، به این معناست که شما حق اختیار را به رسمیت شناخته‌اید و اگر به رسمیت نشناسید، جامعه وارد مرحله شهروند نشده است. بنابراین «شهروند» به این دلیل در انتخابات شرکت می‌کند و رأی می‌دهد، چون مطمئن است که این رأی دادن در

بازتاب اندیشه ۷۸

۶۴

آرمان دولت
ایده‌آل
تحقق‌ناپذیر
است

زندگی اش تأثیر دارد. حتی وارد بازی های انتخاباتی می شود و در ستادهای انتخاباتی به فعالیت می پردازیم.

○ من چنین برداشت کردم؛ تفکیکی که می توانیم قایل شویم بر مبنای حق و اختیار است.

● تمام این ها یک محور دارد و این محور «حق» است و شهروند یک انسان محق است.

○ ارتباط بین «حق» و «مسئولیت» شهروندی، ارتباطی تنگاتنگ است. حتی در برخی از موارد برخی از وظایف شهروندی می تواند در زمره حقوق شهروندی نیز به شمار آید؛ مانند شرکت و یا شرکت نکردن در انتخابات که می تواند وظیفه باشد و هم حق باشد.

● بله! ولی در کشورهای مختلف این ها با ادبیات مختلف به کار برده شده است. در کشورهایی که شرکت در انتخابات اجباری نیست، رأی دادن به عنوان یک حق محسوب می شود. در این حالت شهروند حق دارد در انتخابات شرکت کند و حق دارد شرکت نکند، در کشورهایی که شرکت در انتخابات اجباری است، این امر هم حق شهروندی است، هم مسئولیت شهروندی. من بارها گفته ام که اهمیت پیشرفت بشر در عرصه حقوق، از جمله اعلامیه حقوق بشر، کمتر از پیشرفت های علمی و فنی بشر نیست. این امر دستاورد بزرگی است. ای کاش ما مسلمان ها و شرقی ها بیشتاز این مسأله بودیم.

○ به نظر می رسد تا پیش از اصلاحات تأکید بر تکلیف شهروندان بیشتر به گوش می خورد تا سخن راندن از حقوق شهروندی...؟

● من اصلاح می کنم؛ واژه «شهروند» در آن زمان کاربرد نداشت. از دید عده ای ما هنوز در پارادایم قدیمی چوپان و گله سیر می کردیم و اصلاحات این مناسبات را به هم زد.

○ اما از سوی دیگر، همین تأکید بر مسأله حقوق شهروندی، به مقدار زیادی سبب بالا رفتن مطالبات مردم شد و نرسیدن زود هنگام به آن مطالبات، نوعی سرخوردگی را در جامعه ایجاد کرد و این دل سردی را که ما امروز شاهد آن هستیم، کمتر می دیدیم.

● تصور می کنم مشکل ما تأکید بر واژه شهروند و حقوق شهروندی و مشارکت شهروندان در امور نبود. اتفاقاً در این زمینه معتقدم اصلاحات کاملاً موفق بوده و توسعه سیاسی رخ داده است؛ به گونه ای که امروز هم پس از شکست اصلاح طلبان در انتخابات و خروج یا اخراج آنها از حاکمیت، این ادبیات به قوت خود باقی است و کسی جرأت نمی کند این ها را مورد خدشه قرار دهد.

مشکل ما این است که در زمینه عملی، پایه پای حوزه نظری کار نکردیم. به نظر من از این

جهت انتقاد به ما وارد است. اما چنین نبوده است انتظاراتی که ما ایجاد کردیم غیر قابل تحقق بوده باشد. جمع بندی سی ساله من از فعالیت سیاسی این است که، امکان تحقق یک دولت اسلامی و انسانی که هیچ ظلمی در پهنه آن صورت نگیرد، متفی است. بشر چنین حکومتی را نخواهد دید؛ نه چنین چیزی در گذشته اتفاق افتاده و نه در آینده رخ خواهد داد. بنابراین اگر انقلابیون با این ایده مردم را بسیج کنند و یک حکومتی را ساقط کنند، یقین دارم که پس از مدتی اگر صادق باشند می گویند شکست خوردیم و با مردم همراه می شوند، زیرا این هدف غیر قابل دسترس است یا این که خودشان دیکتاتور می شوند.

اما آرمان های اصلاحات به گونه ای نبود که بگوییم به دلیل این که این آرمان ها تحقق ناپذیر بود، دیر یا زود به دل سرد کردن و مأیوس کردن مردم منجر می شد. به همین دلیل من معتقدم که اگر ارزیابی منصفانه از اصلاحات انجام دهیم، باید برگردیم به ضعف هایی که خود اصلاح طلبان داشتند و ظرف هایی که فرهنگ عمومی جامعه ما داشت که ما متناسب با آن می توانستیم برنامه های بهتری را ارایه کنیم و در حال حاضر دست آوردهای به مراتب بیشتری را داشته باشیم. بالا بردن انتظارات، در هر زمینه ای، اگر متناسب با ظرفیت جامعه نباشد ایجاد مشکل می کند. معتقدم که آقای خاتمی انتظارات مردم را آن قدر بالا نبرد که پاسخ گویی به آن غیر ممکن باشد، البته قبول دارم که انتظاراتی ایجاد کرد، به دلیل ضعف هایی که داشتیم ما قادر به پاسخ گویی نبودیم.

○ اصلاح طلبان نیز به نوعی از بسیج توده ای مردم در پای صندوق های رأی استفاده کردند. در واقع اصلاح طلبان نیز به صورتی برای مردم تعیین تکلیف می کردند که بیاید فعالانه در انتخابات شرکت کنید...؟

● نه! قبول ندارم. انتقاد بزرگی که از ما می شود این است که آقای خاتمی چرا مردم را به خیابان نکشاند؟ یعنی اتفاقاً می گویند که چرا بسیج توده ای نکردید؟ می گویند تنها در این یک مورد اشکال داشتید. چون بقیه بسیج هایی که کردید نهادمند بود و تحقق این ها احتیاج به زمان داشت. ما در آن زمینه که شما اشاره کردید، متهم نیستیم. البته به نظر من اجتماعات خیابانی نیز هیچ مشکلی از ما حل نمی کرد. ضعف ما در این نبود که ما چرا اجتماع خیابانی تشکیل ندادیم؛ چون اگر اجتماع خیابانی تشکیل می دادیم، همان حادثه ای پیش می آمد که پس از ۱۸ تیر اتفاق افتاد و مسیر به سمت خشونت آمیز شدن مناسبات سیاسی پیش می رفت. اتفاقاً بر عکس؛ اتفاقی که در دوره اصلاحات افتاد و الان پس از یک دست شدن قدرت به طور

بازتاب اندیشه ۷۸

۶۶

آرمان دولت
ایده آل
تحقق ناپذیر
است

جدی با آن مقابله می‌کنند، نهادسازی و تشکل‌یابی مردم است. احزاب، مطبوعات و NGOهایی را که پس از اصلاحات ایجاد شد، ببینید، ۳۳۰۰۰ نهاد شورای شهر و روستا در کشور ایجاد شد، که هیچ دولتی به جز دولت اصلاحات، جسارت نزدیک شدن به آن را نداشت.

تداوم احزاب اصلاح طلب، پس از دولت آقای خاتمی مشخص کرد که این احزاب به هیچ وجه دولت ساخته نبودند، به این معنا که با روی کار آمدن دولت پدید بیایند و با ساقط شدن آن از بین بروند، حتی اگر در زمان روی کار آمدن دولت آقای خاتمی تشکیل شدند، اما بقای‌شان در نبودن دولت، پایان نیافت.

○ اصلاح طلبان، برای حضور مردم در پای صندوق‌های رأی، در جامعه ایجاد شور و شوق می‌کردند ولی فردای پس از انتخابات، به مردم می‌گفتند حالا که ما وارد قدرت شدیم، اجازه دهید خود ما مسایل را حل کنیم و همین سبب شد تا بسیاری از پتانسیل‌ها هرز برود.

● من مخالف این نیستم که خیلی از پتانسیل‌ها هرز رفت. ما به دلیل این‌که این بسیج توده‌ای را به یک بسیج سازمان یافته تبدیل کنیم، بعضی از این نهادها را ایجاد کردیم. من تأکید می‌کنم؛ این‌که اگر ما شکست خوردیم، به این دلیل نیست که دامنه نفوذ اصلاحات در جامعه کم شده بود. من بارها گفته‌ام که در انتخابات ریاست جمهوری اگر ائتلاف کرده بودیم، قطعاً برنده انتخابات بودیم، اشکال ما در این بود که ما نتوانستیم ائتلاف کنیم.

○ حزب مشارکت به عنوان قدرتمندترین حزب جریان اصلاحات، در انتخابات پیروز شد و به عنوان حزب پیروز در حاکمیت فعالیت کرد. ولی یکی از کارکردهای احزاب، گسترش نفوذ تشکیلاتی در جامعه است. من فکر می‌کنم این پتانسیل در رأی دهندگان به این جریان وجود داشت که وارد فعالیت شوند؛ به این باور برسند که خود مردم موتور محرک جنبش هستند و جنبش را به حرکت در می‌آورند، تا آن جای که من می‌دانم، حزب مشارکت بیشتر توان خود را در بازی قدرت گذاشته بود و به توان جامعه پس از انتخابات روی خوش نشان نمی‌داد. حالا قرار نبود که همیشه استفاده از توان جامعه، به خیابان کشیدن مردم باشد.

● فرض کنیم که انتقاد شما درست باشد. این امر نشان می‌دهد که ما در سازمان‌دهی مردم ضعیف عمل کردیم، ولی نشان نمی‌دهد که شعار ما اشتباه بود یا تأکید بر حقوق شهروندی غلط بود. تنها حزب مشارکت نبود که این ضعف‌ها را داشت، ما کلاً کار حزبی بلد نیستیم. احزاب قدیمی‌تر از مشارکت نیز نتوانستند این کار را بکنند. زمانی جبهه ملی با یک اطلاعیه،

ایران را به حرکت وامی داشت. امروز از افراد جامعه پرسید که اعضای شورای مرکزی جبهه ملی چه کسانی هستند؟ چند درصد به شما جواب خواهند داد؟ زمانی نهضت آزادی در هر انتخاباتی که شرکت می کرد، می توانست با نام مهندس بازرگان، برای تمام فهرستش رأی بگیرد، ولی امروز چنین نیست. این امر در زمان مصدق نیز وجود داشت. وقتی که مصدق آمد و مردم را بسیج کرد، نتوانست آنها را سازمان دهی کند، چون امکان بسیج کردن مردم در مدت کوتاه وجود دارد، اما سازمان دهی مردمی در چنین فرصتی عملاً امکان پذیر نیست. اما این انتقاد وارد نیست که ما پوپولیستی عمل می کردیم.

در بعضی از کشورهای اروپایی که دموکراسی نهادینه شده است، عمده فعالیت مردم، شرکت در انتخابات است و نمی گویند مسؤولیت گریزی؛ مردم در انتخابات شرکت می کنند و مسؤولیت شهروندی خود را انجام می دهند، جامعه ما به لحاظ ساخت سیاسی - اجتماعی دچار مشکل است، ویژگی های در این جامعه وجود دارد که اجازه نمی دهد به سرعت کار حزبی در این جامعه شکل بگیرد؛ به جز در دوره انقلاب ها و هیجان های بزرگ که آن هم بعد از مدتی فروکش می کند. در عرصه سیاسی هم ما چنین مشکلی را داریم و باید با آن مقابله کنیم. در پرسش های شما یک نگرانی وجود دارد که به نظر من اصل نگرانی درست است، اما دوره آن مربوط به دوره اصلاحات نیست. اتفاقاً اصلاحات می توانست این امر را با دادن مسؤولیت به مردم تعدیل کند. این نگرانی را من تأیید می کنم که نگرش جامعه ما نسبت به حکومت، ذهنی است و انتظاراتی دارد که هیچ حکومتی نمی تواند همه آنها را برآورده کند. در یک جمع بندی باید بگویم من معتقدم که، بحث مسؤولیت شهروندی موقعی می تواند نهادینه شود که بر حقوق شهروندی تأکید شود و البته این حقوق اعمال نیز بشود.

● اشاره

از آنجایی که مصاحبه آقای تاج زاده بیشتر از هر چیزی در محور احزاب و گروه های اصلاح طلب بوده، با اشاره به محور گفته های ایشان، بحث را در محور احزاب متمرکز کرده و از دیگر جوانب خودداری می کنم. جا دارد در این مصاحبه به سه نکته که در کلام ایشان وجود داشته توجه کرد:

- (الف) عدم وجود شهروندی عملی در ایران، به خاطر نبود ابزار اعمال حقوق شهروندی؛
 - (ب) نهادسازی در جریان اصلاح طلبی بدون ایجاد توقع برای مردم؛
 - (ج) ضعف اصلاحات در سازماندهی مردم، نه غلط بودن شعارهای این حزب.
- اما توضیح سه محور: آنچه که امروز در سطح نظام بین المللی به عنوان نظم نوین

بازتاب اندیشه ۷۸
۶۸
آرمان دولت
ایده آل
تحقق ناپذیر
است

جهانی مطرح و به دنبال خود شهروندی جهانی را به همراه دارد، یک پروسه فراگیر می‌باشد که تمام ملل و اقوام جهان را فراگرفته است. این را می‌توان در واقع تحقق وعده‌ی الهی بر خلیفه الهی که خداوند در قرآن وعده‌ی آن را داده که روزی افراد بشر بر سرنوشته خود مسلط می‌شوند) دانست و جهان از حالت تمرکزگرایی دولت ملی به فرآیند فرد محوری خواهد رسید که تاکنون موقعیت‌هایی هم داشته است. گفتار ایشان از حیث وجود شهروند نظری در ایران قابل تصدیق است، ولی این که از حیث عمل آیا این فقدان منحصر در ایران بوده و یا این که خلایی است که در این پروسه وجود دارد، جای بحث و تأمل است. از آنجایی که هر نظام نوپایی در زمان شکل‌گیری کامل خود، دارای خلاءهایی است می‌توان گفت: این خلاء یک امر فراملی و غیرمنحصر در ایران و فرهنگ ایرانیان می‌باشد و این به خاطر تضاد درونی است که در نظم نوین در پی فردگرایی و گرایش به نهادها ایجاد شده است و بهتر است گفته شود که شهروندی جهانی همچنان با خلاءهایی مواجه است. اما این که فرموده‌اید «برای گرفتن حقوق شهروندی، ابزارهایی لازم بوده که در ایران فاقد برخی از آنان هستیم» جا داشت که نامی از آن ابزار برده می‌شد تا دانسته شود با کمبود چه ابزارهایی مواجه هستیم؟ و یقیناً مرادتان از دولت پاسخگو، یا مجلس قانون‌گذار، به عنوان ابزار اعمال حقوق شهروندی نیست؛ زیرا که خود اینان از حقوقی هستند که یک شهروند در جامعه مدرن که انسان خرد من، محور آن است، می‌بایست از آن بهره‌مند باشد. اما آن چه که به نظر ما می‌رسد که می‌توان آن را به عنوان مهم‌ترین ابزار اعمال حقوق شهروندی ذکر کرد، مسأله احزاب می‌باشد و لذا در وادی اعمال یا عدم اعمال حقوق شهروندی قبل از نقد سیستم حاکمیت ابتدا می‌بایست در راه کارهای خود، دقت کافی داشته باشیم، زیرا برای قدرت‌سازی حاکمیت سیستمی است در راه ایجاد امنیت. در مسأله احزاب باید گفت: آن چه که شما از آن سخن به میان آورده و موفقیت‌هایی را برای یکی از آنان ذکر نموده‌اید، هیچ کدام دارای شرایط یک حزب که بتواند حقوق شهروندان را از دولت بستاند نیستند؛ زیرا که یک حزب می‌بایست:

الف) دارای یک تشکیلات منسجم و مستقل بدون وابستگی به محورهای قدرت در حاکمیت و دارای سطح آموزشی بیشتر از اجرایی باشد؛ ب) آزادی انتقاد از حزب و وابستگی اعضا به منافع ملی و جامعه باشد نه حزب؛ ج) سازگاری با محیط فعالیت؛ د) تشکیل بر اساس نیازهای اساسی محیط؛ ه) عدم فرد محوری باشند. متأسفانه ما شاهد هیچ یک از این شرایط در احزاب ایرانی نبوده‌ایم. لذا این احزاب بعد از کشاندن مردم در عرصه کسب قدرت، از ماهیت وجودی خود که رفع مشکل مردم بوده، غافل شده و به فکر اعمال قدرت و تصفیه حساب‌های بدون حزبی خود می‌پردازند. زمانی که مجدداً نیازمند برای کسب مجدد قدرت، می‌باشند از آنجایی که کارآیی قابل ارائه ندارند، چاره‌ای نیست جزء مطرح کردن وجود حاکمیت سیاه و سفید در عرصه قدرت و مقصر اعلام کردن گروه

مقابل در عدم اجراء شدن برنامه‌ها و دادن وعده‌های جدید برای تشويق مجدد، افراد را در حمايت از حزب فرا می‌خوانند. جا دارد در اين سخنان خود، که اصلاح طلبان نهادسازی کرده‌اند، کمی تأمل نمائيد؛ زیرا که اين واقعيت تلخ در اینجا هم مصداق نه چندان کمتر از ديگران، دارد. و متأسفانه نهادسازی که از آن یاد شده است، آیا ما حصلي جز سياسي بازی در راه ارائه خدمات شهري که حیطهٔ صرف خدمات رسانی است، داشته است؟

اما اين که مطرح می‌نمایند که در سازمان‌دهی مردم ضعیف عمل کرده‌اند ولی شعارهایشان درست بوده، آیا واقعاً همین گونه بوده است؟ آیا به نظر نمی‌رسد که خواسته‌های مردم غير از آنچه که جبههٔ اصلاح‌طلبی به دنبال آن بوده) می‌باشد و این نکته را پذیرفت که در شعارهای آنها ناسازگاری ایده‌ها با محیط فعالیت وجود دارد؟ این در واقع همان چیزی است که مصدق و نهضت ملی-مذهبی را، در سازمان‌دهی مردم برای بار مجدد بعد از دور شدن از ایده‌های اولیه خود، که سازگار با فرهنگ مردم بوده، مواجه شدند. و آیا عدم موفقیت در سازمان دهی را می‌توان در خارج از تناسب ایده‌ها دانست.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بازتاب اندیشه ۷۸

۷۰

آرمان دولت
ایده‌آل
تحقق‌ناپذیر
است